




The University of Tehran Press

Evaluating UN Practice in the Settlement of Identity-Based Territorial Conflicts with a View on the Cyprus, Karabakh and Kosovo Cases

Sattar Azizi^{1✉} | Mousa Karami²

1. Corresponding Author; Prof., Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: s.azizi@basu.ac.ir
2. Ph. D. Candidate in Public International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: mousakarami136767@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	<p>The conflicts between minority groups and the central government are considered to be one of the current threats to international peace and security. Employing the descriptive-analytical method and studying three cases of Turkish Republic of Northern Cyprus, Nagorno-Karabakh and Kosovo, this paper seeks to analyze the performance of UN in settling the identity-based territorial conflicts. The authors believe that the reason behind the failure of UN in settlement of Cyprus and Karabakh crises is that the Security Council has always supported the rights of Cyprus and Azerbaijan to maintain their territorial integrity without mentioning the possibility of the realization of right to remedial secession. In fact, the Council has always given an unconditional guarantee to central governments and thereby has lost its pressure tool on these states to grant appropriate privileges to secessionist groups in order to persuade them to abandon their secessionist demands. On the contrary, through implicit recognition of remedial secession as the last resort and after the deadlock of negotiations, this organization has had a relatively successful performance in Kosovo problem and impeded the continuation of an endless crisis. It appears that the report-card of this Organization in this regard is neither black nor white; it is grey and this leaves us in a world of fears and hopes.</p>
Pages: 1695-1719	
Received: 2022/04/22	
Received in revised form: 2022/07/12	
Accepted: 2022/10/24	
Published online: 2023/12/22	
Keywords: <i>UN, Security Council, identity-based conflicts, remedial secession, territorial integrity</i>	
How To Cite	Azizi, Sattar; Karami, Mousa (2023). Evaluating UN Practice in the Settlement of Identity-Based Territorial Conflicts with a View on the Cyprus, Karabakh and Kosovo Cases. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (4), 1695-1719. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.342025.3070
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.342025.3070
Publisher	The University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۴

زمستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jpls.q.uz.ac.ir>

ارزیابی عملکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل منازعات سرزمینی هویت محور: با نگاهی به پرونده‌های قبرس، قره‌باغ و کوزوو

ستار عزیزی^۱ | موسی کرمی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استاد گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: s.azizi@basu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mousakarami136767@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱۶۹۵-۱۷۱۹</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: تمامت ارضی، جدایی چاره‌ساز، سازمان ملل متحد، شورای امنیت، منازعات هویت‌محور.</p>	<p>منازعات میان گروه‌های اقلیت و حکومت مرکزی، یکی از تهدیدهای کنونی صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌روند. این پژوهش در نظر دارد تا با کاربست شیوه‌توصیفی-تحلیلی و از رهگذر بررسی سه پرونده جمهوری ترک قبرس شمالی، ناگورنو-قره‌باغ و کوزوو، عملکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل منازعات سرزمینی هویت‌محور را واکاوی کند. نگارندگان بر این باورند که دلیل شکست ملل متحد در حل و فصل بحران‌های قبرس و قره‌باغ آن است که شورای امنیت همواره از حق جمهوری‌های قبرس و آذربایجان بر حفظ تمامیت ارضی خود پشتیبانی به‌عمل آورده است، بدون آنکه به امکان ایجاد حق جدایی چاره‌ساز اشاره داشته باشد. در واقع، شورا همواره نوعی تضمین بی‌قیدوشرط به حکومت‌های مرکزی داده و به این ترتیب، ابزار فشار بر این دولت‌ها جهت اعطای امتیازات شایسته به گروه‌های جدایی‌خواه در راستای اقیانوس آنها به اعراض از مطالبات جدایی‌طلبانه را از دست داده است. در مقابل، این سازمان در مسئله کوزوو، با شناسایی ضمنی حق جدایی چاره‌ساز به‌عنوان آخرین راهکار و پس از به بن‌بست رسیدن مذاکرات، کارنامه به‌نسبت موفق از خود به‌جای گذاشته و از تداوم بحرانی بی‌پایان ممانعت به‌عمل آورده است. به‌نظر می‌رسد پرونده این سازمان در این زمینه، نه سیاه است و نه سفید؛ خاکستری است و همین ما را در وادی بیم‌ها و امیدها می‌افکند.</p>
استناد	عزیزی، ستار؛ کرمی، موسی (۱۴۰۲). ارزیابی عملکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل منازعات سرزمینی هویت‌محور: با نگاهی به پرونده‌های قبرس، قره‌باغ و کوزوو. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۴)، ۱۶۹۵-۱۷۱۹. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.342025.3070
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.342025.3070
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

به‌راستی صلح را باید از کهن‌ترین آرمان‌های بشر (اشرافی، ۱۳۹۳: ۸۴) و چنانکه ایمانوئل کانت در نظریه حقوق بین‌الملل خود باور دارد، هدف اساسی حقوق بین‌الملل (تسون، ۱۳۹۵: ۱۶۶) دانست؛ با این حال، همان‌گونه که برخی نویسندگان حقوق بین‌الملل بیان کرده‌اند، از زمان سرپیچی آدم از فرمان الهی و خوردن میوه ممنوعه و هیبوط وی به زمین، همواره صلح سواره و او و فرزندانش پیاده و دوان‌دوان در پی رسیدن به آن هستند (بیگزاده، ۱۳۸۸: ۴). جنبش عظیم صلح‌طلبی که پس از جنگ اول جهانی، دنیا را تحت‌الشعاع قرار داده بود، بر تمامی جنبه‌های روابط بین‌الملل تأثیر گذاشت (فلسفی، ۱۳۸۳: ۴۲). به‌ویژه از پایان جنگ دوم جهانی به این سو، سپهر جهانی شاهد تحولی شگرف در همه زمین‌ها و عرصه‌ها بوده است. بی‌گمان یکی از این تحولات را می‌توان برپایی سازمان ملل متحد در نتیجه دو جنگ جهانی دهشتناک و بهت‌انگیز دانست (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۲۹۰-۲۹۱؛ Akani, 2020: 91).

یکی از مخاطرات و تهدیدات صلح و امنیت بین‌المللی به‌عنوان هدف حقوق بین‌الملل (کردونی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۴) که موجب چالش‌هایی جدید برای حفظ صلح به دست سازمان ملل شده‌اند (سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۷۵)، منازعاتی به‌شمار می‌روند که می‌توان آنها را نتیجه هویت‌خواهی و هویت‌جویی گروه‌های اقلیت و کشمکش‌های متعاقب این گروه‌ها با دولت‌های متبوع خود به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد (Biru Kersmo, 2021: 2) به‌شمار آورد. منازعاتی که با سرشتی جهان‌گستر (Kymlicka, 2000: 216-217) بر پایه مسائل هویتی و سرزمینی (کوردل و ولف، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۴۸)، گاه در بستر جدایی‌خواهی شکل می‌گیرند و در دنباله آن، تداوم می‌یابند و می‌توان آنها را با عنوان منازعات سرزمینی هویت‌محور^۱ خطاب قرار داد. مراد ما از منازعات سرزمینی هویت‌محور در معنای خاص آن، منازعات میان حکومت مرکزی و گروهی اقلیت است که به‌صورت مجتمع در بخشی از یک کشور سکونت دارند و خواهان حفظ هویت خود در چارچوب کشوری مستقل و جدایی از کشور مادر کنونی خود هستند. جدایی‌خواهی اصولاً با به‌کارگیری زور از سوی نیروهای جدایی‌طلب از یک سو و نیروهای کشور مادر از سوی دیگر علیه یکدیگر پیوندی ژرف دارد (Lu, 2018: 159). مطالبات جدایی‌طلبانه معمولاً پس از وقوع جنگ و درگیری میان گروه اکثریت و اقلیت مطرح می‌شوند و در بیشتر مواقع، دولت‌های خویشاوند با آن گروه اقلیت در منازعه ورود می‌کنند و منازعه ابعاد بین‌المللی پیدا می‌کند و صلح و امنیت منطقه‌ای، و در پاره‌ای موارد، صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد و با تهدید روبه‌رو می‌سازد.

چنانکه برخی نویسندگان به درستی گفته‌اند، از زمان پایان جنگ سرد کشمکش‌های قومی-فرهنگی، رایج‌ترین منبع خشونت سیاسی در جهان شده‌اند و هیچ نشانه‌ای از فروکش آن‌ها وجود ندارد (عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در واقع، منازعات مبتنی بر هویت، یکی از چالش‌های اساسی جامعه بین‌المللی در روزگار کنونی‌اند. نظر به اهمیت علمی و عملی بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در زمینه‌های گوناگون از یک‌سو و شیوع منازعات هویت‌محور میان گروه‌های اقلیت و اکثریت در جهان و به‌ویژه در منطقهٔ بالادریز خاورمیانه، کندوکاو در کامیابی‌ها و ناکامی‌های این سازمان و علل و دلایل آنها در حل‌وفصل این دست منازعات امری سودمند و بلکه بایسته می‌نماید. بر این پایه، نگارندگان در این پژوهش بر آن شده‌اند تا با توصیف و سپس تحلیل سه پروندهٔ مرتبط با منازعات سرزمینی هویت‌محور یعنی قبرس شمالی، قره‌باغ کوهستانی و کوزوو و اقدامات سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت در خصوص آنها، به بررسی در این موضوع بپردازند و بر پایهٔ وضعیت‌های یادشده، به بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در این خصوص دست یازند و سپس، با توجه به واقعیت‌های مربوط به پرونده‌های سه‌گانه، به ارزیابی عملکرد سازمان ملل متحد در این باره مبادرت جویند. جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری مباحث، پایان‌بخش این نوشتار خواهد بود.

۲. جمهوری ترک قبرس شمالی: کشمکش پیوسته بر سر «مروراید مدیترانه»

کشور جزیره‌ای قبرس که به‌واسطهٔ زیبایی خیره‌کننده و آب‌وهوای کم‌همتای خود، به «مروراید مدیترانه» نامور شده، به خاطر موقعیت جغرافیایی، همواره در تاریخ مورد توجه کشورهای مهاجم بوده است. جهان‌شاهی عثمانی در سال ۱۵۷۱ قبرس را به تصرف خود درآورد و تا سال ۱۸۷۸ میلادی، که از ترس گسترش قلمرو روسیه پس از جنگ روسیه-ترکیه (۱۸۷۷-۱۸۷۸) ادارهٔ آن را به بریتانیا سپرد، این کشور را تحت اشغال داشت. بر پایهٔ معاهدهٔ لوزان (۱۹۲۳)، ترکیه رسماً تعلق قبرس به بریتانیا را پذیرفت. در فاصلهٔ کوتاهی پس از آن، قبرس به مستعمره پادشاهی بریتانیا مبدل شد و تا زمان کسب استقلال در سال ۱۹۵۷، در همین وضعیت قرار داشت. این کشور بیشتر متشکل از دو گروه قومی یونانی‌تبار و ترک‌تبار است که یونانی‌تبارها از ۷۷ تا ۸۰ درصد و ترک‌تبارها نزدیک به ۱۸ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و مابقی جمعیت به دیگر قومیت‌ها مانند جوامع لاتین، مارونی و ارمنی (Dietzel, 2014: 1) تعلق دارند. یونانی‌تبارها و ترک‌تبارهای قبرس، از لحاظ زبانی، فرهنگی، کشور محل تولد، مذهب و نیز اهداف و منافع سیاسی از یکدیگر متمایزند (Lulić & Muhvić, 2009: 65-66).

منازعه و مسئلهٔ اصلی میان ترکیه و یونان، همواره بر سر قبرس بوده است (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۰). در پی

وقوع کودتای نظامی در سال ۱۹۷۴ که به دست هواداران الحاق قبرس به یونان انجام گرفت و به سرنگونی اسقف اعظم ماکاریوس^۱ ختم شد، جمهوری ترکیه به منظور جلوگیری از این رویداد و حمایت از اقلیت ترک تبار مداخله نظامی کرد و سربازان ترکیه بخش شمالی جزیره را که محل سکونت ترک‌های قبرس بود، اشغال کردند که در نتیجه آن، وضعیت جدیدی پدیدار شد که به تقسیم‌بندی کشور از لحاظ جغرافیایی، قومی و ترکیب جمعیتی انجامید (Michael, 2007: 588) و قبرس کنترل ۳۷ درصد قلمرو و ۶۰ درصد از خط ساحلی خویش را از کف داد (Loizides & McGarry, 2019: 5). از آن زمان تاکنون، قبرس عملاً به دو بخش جداگانه تقسیم و حکومتی دوفاکتو در بخش شمالی جزیره بر ترک‌تبارها فرمان می‌راند (قطبی، ۱۳۹۶: ۷). در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۳ و پس از ناامیدی جامعه ترک از اصلاح قانون اساسی، جمهوری ترک قبرس شمالی^۲ اعلام موجودیت کرد. تنها کشوری که این موجودیت جدید را به رسمیت شناخت، ترکیه بود و جامعه بین‌المللی آن را واحدی نامشروع قلمداد کرد (Anastasiou, 2008: 101-102).

سازمان ملل متحد از همان آغاز تنش‌ها میان جامعه یونانی و ترک قبرس به‌ویژه پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۵۷ به این سو، با مسئله پیش‌آمده دست به گریبان بوده و این بحران به محل آزمون کارآمدی ملل متحد در رویارویی با منازعات هویتی مبدل شده است (Ker-Lindsay and Richmond, 2001: xiv). از جمله اولین اقدامات سازمان ملل متحد، اتخاذ قطعنامه شماره ۱۸۶ به تاریخ ۴ مارس ۱۹۶۴ به دست شورای امنیت است که در آن شورا، پس از اشاره به تهدید صلح و امنیت بین‌المللی در نتیجه بحران میان جوامع ترک‌تبار و یونانی‌تبار قبرس، از جمله ایجاد نیروی حافظ صلح ملل متحد در قبرس^۳ را با رضایت دولت قبرس، توصیه می‌کند (UNSC, 4 March 1964: para. 4). به سبب تداوم تنش‌ها و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، مأموریت این نیرو هنوز پایان نیافته است. قطعنامه شماره ۳۲۱۲ مجمع عمومی ملل متحد در ۱ نوامبر ۱۹۷۴ و پس از یورش ترکیه به جمهوری قبرس، دیگر اقدام ملل متحد در خصوص بحران موردنظر است که مجمع در آن از جمله همه کشورهای را به احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم تعهد جمهوری قبرس و خودداری از هرگونه اقدام و مداخله علیه آن فرامی‌خواند و بر خروج سریع همه نیروهای مسلح خارجی و حضور نظامی خارجی از این کشور و توقف کلیه مداخلات خارجی در امور آن پای می‌فشارد (UNGA, 1 November 1974: paras. 1-2). پشت‌بند قطعنامه یادشده مجمع عمومی، شورای امنیت در قطعنامه ۳۶۵ خود به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۴،

1. Archbishop Makarios
2. The Turkish Republic of Northern Cyprus
3. United Nations Peacekeeping Force in Cyprus (UNFICYP)

قطعهنامه مجمع را تأیید کرد و از دبیرکل سازمان ملل خواست در خصوص اجرای مفاد آن به شورا گزارش دهد (UNSC, 13 December 1974: paras. 1-2). همچنین شورا پس از دریافت شکایت دولت قبرس، در قطعهنامه شماره ۳۶۷ خود از تصمیم یکجانبه مقامات ترک تبار قبرس دایر بر ایجاد حکومت فدرال ترک^۱ اظهار تأسف می‌نماید و همه دولت‌ها را به محترم‌شماری حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم تعهد و بی‌طرفی جمهوری قبرس فرامی‌خواند (UNSC, 12 March 1975: paras. 1-2).

پس از آن، شورای امنیت سازمان ملل متحد به صدور قطعهنامه‌های واجد اهمیت خود به شماره‌های ۵۴۱ و ۵۵۰ دست یازید. شورا در قطعهنامه ۵۴۱ خود به تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۳، پس از ابراز نگرانی از اعلام استقلال مقامات ترک تبار قبرس و تصریح بر قطعهنامه‌های پیشین خود، بر غیرقانونی بودن اعلامیه استقلال جمهوری ترک قبرس شمالی تأکید ورزید و خواهان پس گرفتن آن شد (UNSC, 18 November 1983: para. 2). این شورا همچنین در قطعهنامه شماره ۵۵۰ مورخ ۱۱ می ۱۹۸۴، ضمن اظهار تأسف از عدم اجرای قطعهنامه‌های پیشین خود و از جمله قطعهنامه ۵۴۱ و با ابراز نگرانی عمیق از افزایش اقدامات جدایی طلبانه در بخش شمالی قبرس، همه اقدامات جدایی طلبانه و از جمله تبادل سفیران میان جمهوری ترکیه و رهبران قبرس شمالی را محکوم کرد و با غیرقانونی و نامعتبر خواندن این اقدام، خواستار لغو آن شد. همچنین شورا در این قطعهنامه، از همه دولت‌ها خواست تا استقلال جمهوری ترک قبرس شمالی را به رسمیت نشناسند و به حاکمیت، استقلال، تمامیت سرزمینی، وحدت و عدم تعهد جمهوری احترام بگذارند (UNSC, 11 May 1984: paras. 2-4). هم‌اکنون سازمان ملل متحد این منطقه را بخشی از خاک قبرس می‌داند که تحت اشغال جمهوری ترکیه قرار دارد.

در ۳۱ مارس ۲۰۰۴ و پس از دو بار اصلاح در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۲ و ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، برای رفع بن‌بست توافق میان دو جامعه متفاوت قبرسی و در راستای اجرای تز شورای امنیت یعنی حفظ تمامیت ارضی قبرس در چارچوب نظام فدرالی دوساختاری، طرح مفصلی را با عنوان حل و فصل جامع مسئله قبرس^۲ در ۱۸۲ صفحه ارائه کرد. بر اساس طرح عنان، در ترکیب افراد اداره‌کننده ارکان تصمیم‌گیری کشور، یعنی در مجلس دوباقتی، شورای ریاست جمهوری و دیوان عالی کشور، نسبت مساوی برای دو گروه قومی پیشنهاد شده بود تا جامعه یونانی تبار از برتری جمعیتی خود برای نادیده‌انگاری منافع اقلیت ترک تبار سوء استفاده نکند. شوربختانه، با وجود رأی مثبت

1. Federated Turkish State

2. The Comprehensive Settlement of the Cyprus Problem

http://www.hri.org/docs/annan/Annan_Plan_April2004.pdf

برای دسترسی به متن کامل این طرح، ر.ک:

۶۵ درصد جمعیت ترک تبار به طرح پیشنهادی دبیرکل در همه‌پرسی، ۷۵ درصد جامعه یونانی تبار در همه‌پرسی مشابه ولی جداگانه این طرح را رد کردند (Menelaou, 2019: 43) و فرصتی طلایی برای حل و فصل این بحران از دست رفت، زیرا به زعم آنها، در طرح مزبور امتیازات زیادی به اقلیت ترک تبار داده شده بود و در مقابل، اکثریت یونانی تبار امتیاز خاصی را به دست نیاورده و بلکه داشته‌های بسیاری را از کف داده بودند (Menelaou, 2019: 44-53). با گذشت نزدیک به ۴۸ سال از یورش ترکیه به قبرس، در سال ۲۰۲۲ میلادی همچنان مسئله و بحران پابرجاست و کماکان سایه تهدید درگیری‌های مسلحانه میان یونان و ترکیه در پشتیبانی از یونانی تبارها و ترک تبارهای قبرس، بر سر صلح و ثبات و امنیت در این منطقه سنگینی می‌کند.

۳. قره‌باغ کوهستانی: از شیرینی خوشه‌های انگور تا تلخی «خوشه‌های خشم»

منطقه قفقاز، در باریکه‌ای طبیعی میان دریای سیاه و دریای کاسپین قرار دارد و به درازای تاریخ منطقه‌ای مرزی آمیزه‌ای از فرهنگ‌ها و مردمان گوناگون بوده است. این منطقه تقاطع اروپا و آسیا و نیز روسیه و جهان‌شاهی‌های عثمانی و ایران بوده و در طول سده‌ها، در قلب برنامه‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ پرشماری قرار داشته است (Krüger, 2010: XII). بخشی از منطقه قفقاز با این خصوصیات، قره‌باغ کوهستانی است. قره‌باغ کوهستانی با مساحت ۴۳۸۸ کیلومتر مربع در جنوب شرقی رشته‌کوه‌های قفقاز کوچک و بین رودهای ارس و گرُ واقع شده است. قره‌باغ به زبان روسی ناگورنو کاراباخ یعنی قره‌باغ کوهستانی از دو واژه «قر» یا «قارا» یا «قرا» (به ترکی به معنی سیاه، بزرگ و زیاد) و باغ (به معنای همان باغ در فارسی) تشکیل شده است. قره‌باغ به منطقه یا محلی اطلاق می‌شود که در آنجا باغ‌های وسیع و انبوه وجود داشته و رنگ سبز تند درختان متمایل به رنگ سیاهی بوده است (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱). قره‌باغ به لحاظ تاکستان‌های خود، از شهرت بسیاری برخوردار است، ولی به نظر می‌رسد در چهار دهه اخیر، «خوشه‌های خشم»^۱ بیش از خوشه‌های انگور نمایانگر وضعیت این منطقه بوده‌اند.

جمهوری ناگورنو-قره‌باغ که دارای اکثریت ارمنی است، به عنوان منطقه‌ای خودمختار، در دوران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شوروی در قلمرو جمهوری آذربایجان قرار گرفت و پس از فروپاشی شوروی، این جمهوری که به ارمنی آرتساخ نامیده می‌شود، از جمهوری آذربایجان اعلام استقلال نمود که با مخالفت آذربایجان روبه‌رو شد. «مناقشه قره‌باغ از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ به دنبال بروز اختلافات

۱. به رمان جان اشتاین‌بک، نویسنده رئالیست آمریکایی اشاره دارد.

قومی میان آذری‌ها و ارمنه در منطقه خودمختار قره‌باغ شکل گرفت. منطقه قره‌باغ که اکثریت جمعیت آن را در زمان بروز بحران، ارمنی‌ها تشکیل می‌دادند، در چارچوب ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق به صورت یک منطقه خودمختار در جمهوری آذربایجان اداره می‌شد» (آقامحمدی و همایون آقامیرلو، ۱۳۹۵: ۳). منازعه بر سر سرنوشت این منطقه، به درگیری‌های مقطعی و مداوم میان دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان و در نتیجه آن بحران آوارگان، پاک‌سازی قومی و نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشر از هر دو سوی مخاصمه انجامیده است (Khalid, 2008: 25).

این منطقه از قفقاز جنوبی، حدود ۲۰ درصد از کل خاک کشور جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد و در مدت شش سال (از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴) رفته‌رفته به تصرف ارمنستان درآمده است. نقش و دخالت طرف‌های ثالث در این مسئله سبب شده است که پس از گذشت چهار دهه، هنوز راه‌حلی برای آن پیدا نشود و با وجود امضای آتش‌بس موقت و شکننده در سال ۱۹۹۴، هنوز وضعیت مبهم «نه صلح و نه جنگ» و یا به سخنی دیگر، «هم صلح و هم درگیری‌های پراکنده روزانه»، در این منطقه جریان داشته باشد. تاکنون هیچ پیمان صلح دائمی میان دو طرف امضا نشده است و هر روز، رسانه‌های دو کشور و جهان از درگیری‌های محدود میان نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان و ارمنستان در خطوط مرزی خبر می‌دهند که از هر دو طرف قربانی می‌گیرد. شدت مناقشه میان دو طرف و منافعی که این منطقه کوهستانی برای کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای دارد، سبب شده است تا بازیگران گوناگون در آن دخالت کنند و موجب استمرار بحران گردند. از سویی روسیه به هواداری از ارمنستان پرداخته و نیروهای نظامی خود را که پیش از این و تا قبل از جنگ سال ۲۰۰۸ در پایگاه این کشور در گرجستان مستقر بودند به ارمنستان گسیل داشته است تا در صورت وقوع درگیری‌های احتمالی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، از نیروهای ارمنی پشتیبانی کند. از سوی دیگر، جمهوری آذربایجان که به‌ویژه پس از حمله روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ خود را از طرف همسایه قدرتمند شمالی در تهدید می‌بیند و همچنین شاهد مناسبات بسیار نزدیک ایران و ارمنستان است، به نیروهای فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و اسرائیل و اعضای پیمان ناتو روی آورده و با دادن پایگاه و امکانات لجستیکی به آنها، تلاش کرده است تا موازنه نظامی را به سود خود تغییر دهد. همه این معادلات به تراکم انرژی منفی در منطقه منجر شده است که در صورت بروز درگیری، نه تنها برای دو طرف، بلکه برای کل کشورهای همسایه در منطقه، پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت (خاقانی، ۱۴۰۰: ۲-۳).

بی‌گمان در حل و فصل مناقشه قره‌باغ، باید جایگاه رفیعی را برای سازمان ملل متحد به‌عنوان متولی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در نظر گرفت (جعفری، ۱۳۹۸: ۳). پس از فروپاشی شوروی و تشدید

درگیری‌ها در منطقه قره‌باغ کوهستانی و متعاقب آن بیم تهدید صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، این سازمان را از ورود به میدان ناگزیر ساخت. به همین سبب، در سال ۱۹۹۳ بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور چندین قطعنامه از جمله قطعنامه‌های شماره ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴، در این بحران ورود می‌کند. این شورا در قطعنامه شماره ۸۲۲ خود، از جمله حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه و تعرض ناپذیری مرزهای بین‌المللی را مورد تصریح قرار می‌دهد، بر خروج نیروهای اشغالگر از شهرستان کلبجر و دیگر مناطق تازه‌اشغال شده آذربایجان تأکید کرد و از فرایند صلح در چارچوب سازمان همکاری و امنیت اروپا پشتیبانی کرد (UNSC, 30 April 1993: 1-2). در قطعنامه شماره ۸۵۳، شورا خواستار توقف بی‌درنگ، بی‌قیدوشرط و کامل مخاصمه و خروج نیروهای اشغالگر از شهرستان اقدام و دیگر مناطق تازه‌اشغال شده آذربایجان شد و مفاد قطعنامه پیشین خود و به‌ویژه حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و دیگر کشورهای منطقه را مورد تصریح قرار داد (UNSC, 29 July 1993: 1-2). قطعنامه ۸۷۴ نیز، بار دیگر به تصریح حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و دیگر کشورهای منطقه و تعرض ناپذیری مرزهای بین‌المللی پرداخت و خواستار حفظ آتش‌بس، توقف مخاصمات و خروج نیروها از شهرستان‌های تازه‌اشغال شده جمهوری آذربایجان شد (UNSC, 14 October 1993: 1). در قطعنامه ۸۸۴ نیز، شورا باز هم بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و تعرض ناپذیری مرزهای بین‌المللی تصریح کرد (UNSC, 12 November 1993: 1).

چنان‌که مشاهده می‌شود، در قطعنامه‌های بالا، شورای امنیت همواره ضمن تأکید بر بایستگی خودداری طرف‌ها از درگیری و جنگ، بر حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان تصریح نموده و اعلام استقلال جمهوری آرتساخ را به رسمیت نشناخته است. آنچه هویداست، ناکامی سازمان ملل متحد و نامرادی شورای امنیت و قطعنامه‌های آن در پایان بخشیدن به درگیری‌ها در این منطقه است. چون، در دو سال اخیر میلادی، یعنی سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱، با بالا گرفتن تنش‌ها بین آذربایجان و ارمنستان، بار دیگر درگیری‌ها میان دو کشور آغاز شد و قره‌باغ در دامگه خون و آتش قرار گرفت و این منازعه فرسایشی و پیوسته چهاردهه‌ای، هم‌اکنون درازمدت‌ترین اختلاف حل‌نشده در چارچوب سرزمین‌های متعلق به شوروی سابق باقی مانده است (de Wall, 2021: 1). گفتنی است سازمان همکاری و امنیت اروپا نیز تاکنون برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ چهار طرح با عنوان‌های طرح گام به گام، بسته قرارداد (ایجاد گروه کاری)، طرح دولت مشترک و طرح مبادله قلمرو سرزمینی ارائه کرده است که همگی با شکست روبه‌رو شده‌اند (جعفری، ۱۳۹۸: ۳-۴). درگیری‌های نیروهای دو کشور در منطقه قره‌باغ، موجب برخورد موردی راکت به مناطق مرزی ایران نیز شد. همچنین خبر حضور نیروهای داعش در این منطقه و به‌کارگیری آنها از سوی

آذربایجان، بر نگرانی ایران افزود و تصمیم‌گیران این کشور را به برگزاری رزمایش نیروهای مسلح در مرز خود با آذربایجان سوق داد. در ماه‌های آغازین سال ۲۰۲۲ میلادی نیز، قشون کشی گاه‌به‌گاه طرف‌های درگیر و به‌ویژه آذربایجان به مناطق مرزی دو کشور همچنان حکایت از تداوم تنش‌ها دارد.

همچنین شایسته ذکر می‌نماید که دامنه مسئله قره‌باغ، به لایه هم رسیده و دو کشور، علیه یکدیگر نزد دیوان بین‌المللی دادگستری طرح دعوا کردند. توضیح آنکه در ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۱، دولت آذربایجان، با استناد به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی و با ادعای ارتکاب تبعیض نژادی علیه افراد دارای ریشه نژادی و ملی ارمنستانی، تقویت نفرت از ارامنه و ... به‌دست دولت آذربایجان، مدعی نقض کنوانسیون یادشده از سوی این کشور شد و از دیوان خواست تا در این زمینه به صدور دستور موقت دست بزند. در سوی دیگر، آذربایجان، یک هفته پس از اقدام ارمنستان و در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۱، ادعای مشابهی را علیه ارمنستان نزد دیوان مطرح کرد و این‌بار، نوک پیکان اتهامات به سوی طرف ارمنی گرفته و ادعا شد که ارمنستان با دست‌یازی به مجموعه‌ای از اقدامات تبعیض‌آمیز علیه آذربایجانی‌ها بر پایه ملیت یا قومیت ایشان، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی را نقض کرده است. دیوان، در ۷ دسامبر ۲۰۲۱، بدون ورود در بحث نقض یا عدم نقض کنوانسیون، دستورهای موقت خود را در خصوص هر دو پرونده صادر کرد.^۱ از جمله به آذربایجان دستور داد تا طبق تعهدات خویش به موجب کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض نژادی، جان اشخاص دستگیرشده و تحت بازداشت خود در رابطه با درگیری‌های سال ۲۰۲۰ را حفظ کند و اقدامات ضروری برای پیشگیری از تحریک و ترویج تنفر و تبعیض نژادی علیه ارامنه را اتخاذ کند. دیوان همچنین به اتفاق آراء، به ارمنستان دستور داد به کنوانسیون نام‌برده پایبند باشد و همه اقدامات ضروری برای پیشگیری از تحریک و ترویج تنفر نژادی علیه آذربایجانی‌ها را اتخاذ کند. دیوان همچنین به اتفاق آراء، به هر دو طرف دستور داد که از انجام هر اقدامی که ممکن است اختلاف مطرح نزد این نهاد را تشدید یا بسط دهد یا حل‌وفصل آن را دشوارتر سازد، خودداری ورزند.

گفتنی است، در ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۳، برابر با ۲۸ شهریور ۱۴۰۲ خورشیدی، جمهوری آذربایجان به عملیاتی که خود آن را ضدتروریستی می‌خواند، در منطقه قره‌باغ دست زد. مقامات باکو بیان داشتند که این عملیات در واکنش به انتخابات برگزارشده در این منطقه در ۹ سپتامبر ۲۰۲۳ و چند فقره انفجار مین که به کشته شدن شش نفر از اتباع آذربایجان و از جمله ۴ نیروی پلیس انجام گرفته است. در

۱. برای دسترسی به متن این دو دستور موقت، رک:

<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/180/180-20211207-ORD-01-00-EN.pdf>

<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/181/181-20211207-ORD-01-00-EN.pdf>

عرض ۲۴ ساعت از آغاز این حمله و درگیری‌ها، مقامات جمهوری آرتساخ با آتش‌بس موافقت کردند و طی آن پذیرفتند دولت خودخوانده آرتساخ را منحل نمایند، نیروهای خود را خلع سلاح کنند و کنترل قره‌باغ کوهستانی را به دولت آذربایجان بسپارند. گزارش‌های میدانی و اخبار منتشرشده حکایت از کوچ جمعی فرارگونه و آواره‌سای ارمنی‌های ساکن در قره‌باغ به سوی ارمنستان دارد. نیز ساموئل شهرامانیان، رئیس‌جمهور دولت خودخوانده آرتساخ، رسماً اعلام کرد که جمهوری آرتساخ از یکم ژانویه ۲۰۲۴ دیگر وجود نخواهد داشت. اگرچه با اعلام فروپاشی جمهوری آرتساخ و واگذاری منطقه قره‌باغ به جمهوری آذربایجان، علی‌الظاهر پرونده قره‌باغ بسته شده است، ولی به نظر نمی‌رسد این پایان کار «مسئله قره‌باغ» باشد. باید چشم به آینده دوخت و دید دست‌روزگار، در نهایت چه سرنوشتی برای این منطقه و مسئله رقم خواهد زد. ولی آنچه تاریخ به ما آموخته، آن است که خشونت، خشونت می‌زاید و مسائل هویتی، جز از رهگذر اتخاذ رویکردی فرهنگی، به صورت پایدار حل‌وفصل نخواهند شد.

۴. کوزوو: گذار «سرزمین پرنده سیاه» از روزگار سیاه؟

کوزوو، به معنای «سرزمین پرنده سیاه»، سرزمینی است که در منطقه بالکان قرار گرفته است و مساحتی برابر با ۱۰۹۰۸ کیلومتر مربع و جمعیتی نزدیک به ۲ میلیون و دویست هزار نفر دارد و بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن، آلبانیایی‌تبارند. این سرزمین در سال ۱۶۰ پیش از میلاد حضرت مسیح به تصرف جهان‌شاهی رم درآمد و در سده‌های ششم و هفتم پس از میلاد، اقوام اسلاو به بالکان مهاجرت کردند و در سال ۸۵۰ میلادی در جهان‌شاهی بیزانس ادغام شید. شایسته یادکرد است که در سال ۱۳۸۹ جنگی خونین میان صرب‌ها و نیروهای عثمانی در سرزمین کوزوو درگرفت که در تاریخ به نام نبرد کوزوو نام گرفته است. در این جنگ، صرب‌ها توانستند عثمانی را شکست دهند و از این‌رو، سرزمین کوزوو در نزد ملی‌گرایان صرب اهمیتی نمادین یافته است. هرچند نیروهای عثمانی پس از درگیری فراوان توانستند در سال ۱۴۵۵ بر صرب‌ها پیروز شوند و کوزوو را به اشغال خود درآورند. از آن تاریخ به این سو تا سال ۱۹۱۲ حاکمیت عثمانی بر این سرزمین تداوم داشت. حاکمیت طولانی‌مدت عثمانی از جمله به تشرف ساکنان کوزوو به دین اسلام انجامید (عزیزی، ۱۳۹۴: ۳۸۴-۳۸۵).

در نتیجه جنگ اول بالکان، سلطه عثمانی بر سرزمین کوزوو پایان یافت و بخش چشمگیری از آن به تصرف پادشاهی صربستان درآمد و بخش کمتری نیز به قلمرو پادشاهی مونته‌نگرو پیوست شد. به سبب کوچ آلبانیایی‌تبارهای کوزوو، صرب‌ها به جای آنان در این منطقه سکنی گزیدند. پس از جنگ نخست جهانی، این صرب‌ها بودند که در پادشاهی صربستان، کرواسی و اسلوونی دست برتر را داشتند و همین برتری موجب سوء

استفاده از قدرت از سوی الکساندر، پادشاه صربستان، شد و وی در سال ۱۹۲۹، قانون اساسی را لغو و تحت عنوان یوگسلاوی، دیکتاتوری فردی ایجاد کرد. با یورش آلمان نازی به یوگسلاوی در سال ۱۹۴۱ و فروپاشی آن، کوزوو به اشغال ایتالیایی‌ها درآمد. ولی یوگسلاوها به رهبری مارشال تیتو اشغالگران را از کشور اخراج کردند و دولتی فدرال و کمونیست برپا ساختند که در آن، بر خلاف دولت ملی‌گرای پیشین، به دیگر ایالت‌های متمایز از لحاظ قومی هم شخصیتی مستقل و برابر در اداره کشور فدرال اعطا شد و در راستای همین سیاست بود که در دهه ۱۹۵۰ میلادی، سرزمین کوزوو در چارچوب جمهوری صربستان خودمختار شد و نفوذ و اعتبار پیشین صرب‌ها در ساختار قدرت کشور کاهش یافت و در مقابل، جمعیت آلبانیایی‌تبارهای کوزوو افزایش چشمگیری پیدا کرد و همین مسئله موجب نگرانی صرب‌ها شد (عزیزی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۴).

نگرانی صرب‌ها از گسترش نفوذ و تسلط آلبانیایی‌تبارها در این منطقه تاریخی و نیز ناخرسندی رهبران آلبانیایی‌تبار از وضعیت موجود و خواسته آنها دایر بر ارتقای وضعیت اداری و سیاسی کوزوو به سطح یک جمهوری مستقل (همچون شش جمهوری دیگر کشور) در چارچوب جمهوری فدرال یوگسلاوی، خبر از افزایش تنش‌ها می‌داد و آتشی بود زیر خاکستر. گویی شعله‌ور شدن این آتش، تنها چشم‌به‌راه مرگ تیتو در سال ۱۹۸۰ بود. پس از آن بود که ملی‌گرایان به رهبری اسلوبودان میلوسویچ^۱ بار دیگر فریاد هل من مبارز سر دادند و رویدادهایی رخ دادند که سرانجام به لغو خودمختاری کوزوو در مارس ۱۹۸۹ طبق قانون اساسی جدید صربستان، انجامید (Rogel, 2003: 167-174). در واکنش به اقدامات دولت مرکزی و متعاقب صدور بیانیه استقلال از سوی اسلوونی و کرواسی در ژوئن ۱۹۹۱ و یورش ارتش صرب به این جمهوری‌ها، پارلمان در تبعید کوزوو، اعلام کرد که کوزوو به یک جمهوری مستقل تبدیل شده است و به تصویب انجام همه‌پرسی دست یازید. ۸۷ درصد مردم کوزوو در همه‌پرسی سپتامبر ۱۹۹۱ حاضر شدند و ۹۱ درصد مجموع رأی‌دهندگان از استقلال کوزوو پشتیبانی کردند. در سوی دیگر، میلوسویچ در دسامبر ۱۹۹۲، با کسب ۵۵/۶ آرا به ریاست جمهوری رسید و فشار بر آلبانیایی‌تبارها بیش از پیش تشدید شد. فشارهایی که درگیری‌های شدید میان صرب‌ها و ارتش آزادی‌بخش کوزوو^۲ در سال ۱۹۹۶ ختم شد (عزیزی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۵) و برآیند آن منازعه نامور به جنگ کوزوو^۳ در فاصله سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ بود که در کنار دیگر منازعه خون‌بار در پهنه سرزمینی یوگسلاوی سابق، موجبات فروپاشی آن را فراهم آورد (Medeiros, 2021: 261).

1. Slobodan Milošević
2. Kosovo Liberation Army (KLA)
3. The Kosovo War

نبرد خونین دوساله میان صربستان و ارتش آزادی بخش کوزوو، به آوارگی نزدیک به هشتصد هزار آلبانی تبار کوزوو، یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت کوزوو تا سال ۱۹۹۹، انجامیده بود (Herscher, 1: 2010). بن بست ایجاد شده در شورای امنیت سازمان ملل متحد در نتیجه حمایت روسیه از صربستان و اعلام وتوی این کشور علیه هرگونه به کارگیری زور از طریق سازمان ملل متحد، بر وخامت و پیچیدگی اوضاع در کوزوو افزوده بود (Mello, 2014: 63). سرانجام پس از رایزنی ها و دیدگاه های گوناگون در خصوص به کارگیری یا عدم به کارگیری زور علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی، در مارس ۱۹۹۹، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، جهت وادار ساختن یوگسلاوی به پایان دادن سرکوب جمعیت عمدتاً آلبانیایی تبار کوزوو و پذیرش شرایط ناتو برای حل و فصل وضعیت آتی سیاسی کوزوو، به مدت ۷۸ روز در این کشور مداخله نظامی کرد و به بمباران آن دست یازید (Wippman, 2001: 129). اگرچه این مداخله نظامی به منازعه ناشی از اقدامات میلوسویچ و از جمله خشونت سیستماتیک علیه آلبانیایی تبارها پایان بخشید، ولی به حل و فصل مسئله صلح در کوزوو نینجامید (Visoka, 2017: 2). افزون بر این، اقدام نظامی ناتو به رغم اعلام بشردوستانه بودن هدف آن، در خصوص پایبندی به اصول حقوق توسل به زور و حقوق بین الملل بشردوستانه همچنان محل مناقشه است (Milano, 2003: 1000).

شورای امنیت سازمان ملل متحد، پس از صدور قطعنامه های شماره های ۱۱۶۰، ۱۱۹۹، ۱۲۰۳ و ۱۲۳۹ در قضیه کوزوو، در قطعنامه شماره ۱۲۴۴ خود که در مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ و یک روز پس از اقدام نظامی ناتو علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی به اصدار آن دست یازید، مجوز حضور مدنی و غیرنظامی در جمهوری فدرال یوگسلاوی سابق را صادر کرد و به ایجاد نهاد مأموریت اداری موقت ملی متحد^۱ در کوزوو مبادرت ورزید (UNSC, 1 June 1999: paras. 7-10). گفتنی است در قطعنامه ۱۱۶۰ در مورخ ۳۱ مارس ۱۹۹۸، شورای امنیت ضمن محکوم کردن اقدامات خشونت بار پلیس صربستان علیه غیرنظامیان و کسانی که به صورت مسالمت آمیز دست به تظاهرات می زنند و نیز محکوم سازی تمامی اقدامات تروریستی از سوی ارتش آزادی بخش کوزوو و دیگر گروه ها و افراد و تأمین مالی، تسلیحاتی و آموزشی آن ها از خارج از کشور، ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد از دولت جمهوری فدرال یوگسلاوی خواست گام های ضروری را برای نیل به راهحلی سیاسی بردارد و از ارتقای وضعیت کوزوو که متضمن سطح بالاتری از خودمختاری و حق تعیین سرنوشت معنادار است، پشتیبانی به عمل آورد.

با ادامه تنش ها و تشدید درگیری ها، شورا در قطعنامه ۱۱۹۹ به تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸، با ابراز نگرانی جدی و ژرف از به کارگیری شدید و کور زور به دست نیروهای امنیتی صرب و ارتش یوگسلاوی و

1. United Nations Interim Administration Mission in Kosovo (UNMIK)

تلفات انسانی چشمگیر فوج آوارگان ناشی از این درگیری‌ها و نقض فاحش موازین حقوق بشر و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از جمله همه طرف‌ها، گروه‌ها و افراد را به توقف بی‌درنگ مخاصمات و ایجاد آتش‌بسی در کوزوو و جمهوری فدرال یوگسلاوی فراخواند که دورنمای گفت‌وگوی معنادار میان مقامات جمهوری فدرال یوگسلاوی و رهبری آلبانیایی‌تبار کوزوو را افزایش و خطر فاجعه انسانی را کاهش می‌دهد (1). (UNSC, 23 September 1998: preamble and para. 1).

مذاکرات بین‌المللی به منظور تعیین وضعیت نهایی کوزوو با سرپرستی مارتی آهتیساری^۱، رئیس‌جمهور پیشین فنلاند (از مارس ۱۹۹۴ تا فوریه ۲۰۰۰) به‌عنوان نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد در حل بحران، از فوریه ۲۰۰۶ آغاز شد (31). (Geci, 2008: 31). مذاکرات عمدتاً مبتنی بر ایجاد حکومت خودگردان در کوزوو و لزوم رعایت حقوق اقلیت‌های ساکن آلبانی و به‌ویژه صرب‌ها بود. طرح آهتیساری در ۲۶ مارس ۲۰۰۷ در شکل نهایی آن منتشر شد (Weller, 2008: 1223) که مشتمل بر یک گزارش^۲ کوتاه و یک پیشنهاد جامع^۳ مفصل بود (International Crisis Group, 2007: i).^۴ پیشنهادهای مندرج در طرح آهتیساری، هم امتیازات فوق‌العاده‌ای برای آلبانیایی‌تبارهای ساکن کوزوو از جمله حق درخواست عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، ایجاد نیروهای امنیتی و تصویب نشانه‌های ملی را شامل می‌شد و هم امتیازهایی را برای اقلیت صرب ساکن در شمال کوزوو در برمی‌گرفت. البته این طرح و پیشنهادهای آن با مقاومت و مخالفت صربستان روبه‌رو شد و آهتیساری سرانجام گزارش خود را در میانه‌های مارس ۲۰۰۷ به دبیرکل ملل متحد و او هم با پشتیبانی کامل، آن را در مورخ ۲۶ مارس ۲۰۰۷ به شورای امنیت تسلیم و تقدیم کرد. در اوایل می ۲۰۰۷، اعضای دائم اروپایی شورای امنیت به همراه آلمان و آمریکا، متن پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت تسلیم کردند که جایگزین قطعنامه ۱۲۴۴ شد و پیشنهادهای آهتیساری را تأیید کردند. اما این قطعنامه با مخالفت روسیه روبه‌رو شد.

به این ترتیب، با بن‌بست مذاکرات و وخامت روزافزون اوضاع، عملاً مجال برای استفاده از نظریه جدایی چاره‌ساز برای آلبانیایی‌تبارهای کوزوو فراهم آمد و به‌نظر رسید که جدایی کوزوو تنها راه‌کار نهایی برای حل بحران است. بر همین اساس، مجلس محلی خودگردان کوزوو، بیانیه استقلال خود را، با پشتیبانی از قبل اعلام‌شده برخی کشورهای بزرگ، در ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ صادر کرد. با ملاحظه این واقعیت‌ها و اوضاع و احوال بود

1. Martti Oiva Kalevi Ahtisaari
2. Report
3. Comprehensive Proposal

۴. برای دسترسی به متن کامل طرح آهتیساری، ر.ک:

که دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌رغم عدم تصریح بر مشروعیت نظریه جدایی‌چاره‌ساز در نظریه مشورتی خود، مصلحت را در آن دید که از اعلام عدم سازگاری استقلال کوزوو با مقررات حقوق بین‌الملل خودداری ورزد. عملکرد اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد در آن قضیه، موجب شد تا این زمان ۱۱۳ کشور دولت کوزوو را شناسایی کنند. با توجه به شناسایی کوزوو به‌دست بیشتر مطلق دولت‌ها، این کشور توانسته است جایگاه خود را در جامعه بین‌المللی پیدا کند و بتواند زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار همسایه خود یعنی صربستان داشته باشد.

۵. عملکرد ملل متحد در حل و فصل منازعات هویت‌محور: بیم‌ها و امیدها

اختلاف دو جامعه متفاوت قبرسی و نیز منازعه ناگورنو-قره‌باغ که هر دو در سال ۲۰۲۱ میلادی در دو سطح متفاوت بار دیگر مطرح گردیدند و پای کشورهای همجوار و خویشاوند قومی آن مناطق را به وسط معرکه کشاندند، نشان از این واقعیت دارد که سازمان ملل متحد نتوانسته است در مورد حل و فصل این دو بحران عملکرد موفقی داشته باشد. در سوی دیگر، عملکرد این سازمان در قضیه کوزوو را می‌توان تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز دانست. به باور ما، دلیل شکست ملل متحد در حل و فصل بحران‌های قبرس و قره‌باغ آن است که شورای امنیت همواره از حق جمهوری‌های قبرس و آذربایجان بر حفظ تمامیت ارضی خود پشتیبانی به‌عمل آورده است، بدون آن که به امکان ایجاد حق و جدایی‌چاره‌ساز اشاره داشته باشد. در واقع، همواره نوعی تضمین بی‌قیدوشرط به حکومت‌های مرکزی داده و به این ترتیب، ابزار فشار بر این دولت‌ها جهت اعطای امتیازات شایسته به گروه‌های جدایی‌خواه در راستای اقناع آن‌ها به اعراض از مطالبات جدایی‌طلبانه را از دست داده است. برای نمونه طرح صلح جامع کوفی عنان، از سوی جامعه اکثریت یونانی‌تبار قبرس با ملاحظه این واقعیت رد شد که شورای امنیت ملل متحد از راهکار جدایی‌چاره‌ساز حمایتی به‌عمل نیاورده است. نیز در منازعه ناگورنو-قره‌باغ، جمهوری آذربایجان پیوسته بر بایستگی پایان اشغالگری ارمنستان و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت مبنی بر تعلق ناگورنو-قره‌باغ به جمهوری آذربایجان تأکید دارد، بدون اینکه چشم‌انداز طرحی برای رعایت تمام‌وکمال حق تعیین سرنوشت داخلی ارامنه در چارچوب یک واحد سیاسی خودگردان در محدوده جمهوری آذربایجان را ارائه کند که در آن، منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارمنی‌های تأمین شود و رابطه طبیعی ایشان با هم‌کیشان خود در جمهوری ارمنستان را حفظ کند. دولت آذربایجان از این انفعال و سکوت سازمان ملل متحد در این زمینه، بهره‌برداری کرده است. سرچشمه ناکامی ملل متحد در حل و فصل این منازعات را چه‌بسا بتوان در ناکامی رویکرد این سازمان در قبال اقلیت‌ها سراغ گرفت (Kymlicka, 2008: 6-7).

در نقطه مقابل، چنین می‌نماید که بتوان از کامیابی نسبی سازمان ملل متحد در حل و فصل قضیه کوزوو سخن راند. به نظر ما، دلیل اصلی این موفقیت نسبی آن بود که سازمان از رویکرد سنتی خود دایر بر تأکید بی‌چون و چرا بر حفظ یکپارچگی سرزمینی کشورها تحت هر شرایطی دست کشید و با جدایی کوزوو از کشور مادر به‌عنوان آخرین راهکار و تنها چاره حفظ موجودیت و هویت مستقل آلبانیایی‌تبارها از یک سو و فیصله منازعه و بازگرداندن صلح و ثبات به منطقه از سوی دیگر، همدلی نمود. دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌عنوان رکن قضایی اصلی سازمان «در نظریه مشورتی خود در خصوص اعلامیه یکجانبه استقلال کوزوو به این نتیجه رسید که حقوق بین‌الملل عام متضمن ممنوعیت اعلامیه‌های یکجانبه استقلال نیست. این نتیجه‌گیری تا اندازه‌ای بر این یافته استوار بود که اصل یکپارچگی سرزمینی تنها بر مناسبات میان دولت‌ها اعمال می‌شود» (Van den Driest, 2015: 468). اتخاذ این رویکرد، ما را به یاد دیدگاه ویل کیملیکا^۱، فیلسوف نامدار عرصه مبانی اقلیت‌ها، می‌اندازد. وی در مقاله خود به سال ۲۰۰۰ راجع به فدرالیسم و جدایی، بر این باور است که تمرکز جامعه بین‌المللی بر تعبیه تضمین‌هایی علیه جدایی است و نه کاهش مخاطرات جدایی. بر همین پایه، وی بر این دیدگاه است که هدف کشورها باید از تعبیه تضمین‌های آهنبین برای حفظ مرزهای دولتی موجود، به ایجاد ضمانت‌های متقن دایر بر حراست از حقوق اقلیت‌های داخلی در زمان تغییر مرزهای دولتی و نیز حفظ گروه اکثریت به‌عنوان یک ملت حتی اگر این گروه بخشی از سرزمین خود را که محل سکونت گروه‌های اقلیت است، از دست بدهد، تغییر پیدا کند (Kymlicka, 2000: 224).

در واقع، در رویکرد شورای امنیت به دو پرونده جمهوری ترک قبرس شمالی و قره‌باغ کوهستانی از یک سو و پرونده کوزوو از سوی دیگر، تفاوت چشمگیری وجود دارد که در قطعنامه‌های این سازمان راجع به قضایای یادشده خودنمایی می‌کند. چنانکه در خصوص قبرس و آذربایجان در بالا آمد، شورای امنیت همواره بر حاکمیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی این کشورها تصریح می‌کند و تأکید می‌ورزد، بی‌آنکه دورنمایی از ارتقای وضعیت بخش ترک‌تبار قبرس و ارمنی‌نشین آذربایجان در قره‌باغ ترسیم کند. در مقابل، در قضیه کوزوو، شورا از همان قطعنامه آغازین خود در خصوص بحران ذی‌ربط یعنی قطعنامه شماره ۱۱۶۰، ضمن اشاره به حاکمیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی جمهوری فدرال یوگسلاوی سابق، بر گفت‌وگوی سازنده میان طرف‌های درگیر که متضمن ارتقای وضعیت کوزوو از رهگذر افزایش خودمختاری و حق تعیین سرنوشت معنادار این منطقه باشد، تأکید می‌ورزد. در واقع، می‌توان گفت که شورای امنیت در پرونده‌های قبرس و قره‌باغ، کم‌تر منافع و خواسته‌های دو طرف درگیری را در نظر

1. Will Kymlicka

گرفته است، حال آنکه در قضیه کوزوو، همواره در کنار تأکید بر حاکمیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی کشور جمهوری فدرال یوگسلاوی، جانب گروه آلبانیایی تبار کوزوو را نیز نگاه داشته و از این رهگذر، رویکردی متعادل اتخاذ کرده است.

البته باید متذکر شویم که بی‌گمان، شورای امنیت را می‌توان سیاسی‌ترین رکن سازمان ملل متحد به‌شمار آورد که روی‌هم‌رفته، ملاحظات سیاسی در آن بر ملاحظات و بایسته‌های حقوقی چیرگی دارند. چیرگی سیاست و منافع بر ارزش‌های انسانی و حقوقی در این نهاد، امر تازه‌ای نیست و به‌ویژه اعضای دائم شورای امنیت، با دارا بودن حق وتو، در مواردی به نسبت مشابه، عملکرد و سوگیری متناقضی داشته‌اند و تاریخ سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت، مؤید این ادعاست. چنانکه برخی اشاره کرده‌اند، برخی قدرت‌ها و سازمان‌ها که گاه برای حادثه‌ای به مراتب کم‌اهمیت برانگیخته می‌شوند و می‌کوشند با وسایطی هرچند بعید محملی برای دخالت و اقدام خود جست‌وجو کنند، در مواردی دیگر گاه در قبال شدیدترین و گسترده‌ترین جنایات وحشیانه و کشتارهای بی‌رحمانه مانند آنچه در جایی مثل یمن در حال وقوع است، واکنش شایسته‌ای از خود نشان نمی‌دهند و بلکه با سکوت یا نوع رفتار خود، گویا مهر تأییدی بر آن جنایات و کشتارها می‌زنند (فضائی، ۱۳۹۵: ۴۲). همین دوگانگی را شاید بتوان در پرونده‌های بررسی‌شده در این نوشتار نیز سراغ گرفت. در بند پیشین به‌صورتی ضمنی آمد که شورای امنیت در پرونده‌های قبرس و قره‌باغ، منافع و خواسته‌های مردم خواهان جدایی را کم‌تر در نظر گرفته است. حتی به باور ما در قضیه کوزوو نیز، ملاحظات و منافع سیاسی بیشتر اعضای دائم شورای امنیت بود که به پشتیبانی از آلبانیایی‌تبارهای کوزوو انجامید تا ملاحظات انسانی و حقوقی؛ اگرچه این امر خدشه‌ای به بایستگی حمایت از این گروه وارد نمی‌سازد. سیاست یک بام و دو هوای ابرقدرت‌ها و سیطره منافع بر ارزش‌ها، از جمله در عدم شناسایی استقلال کوزوو و شناسایی استقلال جمهوری‌های خودخوانده آبخازیا و اوستای جنوبی (عزیزی، ۱۳۸۹: ۶۵-۸۷) و نسبتاً به‌تازگی استقلال دوتسک و لوهانسک در اوکراین از سوی روسیه، پر پیدا و بسیار هویداست.

به باور ما، برای پیشگیری از جدایی‌خواهی و طرح خواسته‌های جدایی‌خواهانه، باید به ریشه‌های آنها توجه کرد. پژوهشگران نیز اذعان داشته‌اند که وجوه مختلف به حاشیه‌رانی سیاسی و بی‌عدالتی از منابع اصلی به مخاطره افکندن امنیت بشری هستند و موانع جدی را بر سر راه ارتقا و حمایت از حق‌های بشری ایجاد و احتمال بروز انواع نارضایتی و مخالفت و وقوع بالقوه بی‌ثباتی و منازعه سیاسی فراهم می‌کنند (Schwartz, 2014: 13). چنانکه کارشناسان بیان کرده‌اند، در واکنش به سلطه سیاسی مطلق اکثریت است که اعتماد به هویت خود، جایگزین اعتماد به اکثریت و قدرت آن می‌شود و احساس اقلیت

بودن ایجاد می‌شود و توسعه می‌یابد و به انگیزه‌ای برای همبستگی درونی و منبعی جهت مقاومت در برابر رفتارهای اکثریت مبدل می‌شود (اردلان، ۱۳۹۴: ۶۱). در واقع، «بیزاری و جدایی از هنگامی آغاز می‌شود که اعضای یک گروه خود را به گونه‌ای زیان‌دیده از بی‌عدالتی احساس می‌کنند» (عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۴۷). به همین سبب است که در بیان و از دیدگاه اندیشمندان، رعایت و تضمین حقوق بشر به‌طور عام و حقوق اقلیت‌ها به‌طور خاص و بذل توجه تمام و کمال به دغدغه‌های گروه‌های اقلیت، در هر دو بُعد عملیاتی و ساختاری پیشگیری از منازعات داخلی، از اهمیتی حیاتی برخوردار است (Nasic, 2006: 2; Srinivasan, 2007: 69).

ما بر این باوریم که در جوامع عمیقاً تقسیم‌شده، حکومت مرکزی باید این واقعیت را بپذیرد که طراحی سیستم حکمرانی داخلی تنها بر مبنای خواسته‌های گروه اکثریت امکان‌پذیر نیست و در غیر این صورت، می‌بایست خطر جدا شدن گروه اقلیت را متحمل شود. مادامی که حکومت مرکزی با دوگانه یا تأمین کامل حق تعیین سرنوشت داخلی کلیه جوامع داخلی یا پذیرش خطر جدایی آنها در غیر این صورت، روبه‌رو نشود و از میان این دو یکی را برگزیند، اختلاف و بحران همچنان پابرجا خواهند بود و متاع گرانبهای صلح و امنیت را به تاراج خواهد برد. به همین سبب است که بر پایه دیدگاه ویل کیملیکا، تا زمانی که مسئله حقوق اقلیت‌ها در جوامع چندفرهنگی حل نشود، امید اندکی به برپایی و برجامانی صلح پایدار وجود دارد (کیملیکا، ۱۳۹۸: ۲۲). البته جدایی تنها راه‌کار حل‌وفصل مسئله اقلیت‌ها نیست و شیوه‌های دیگری همچون فدرالیسم وجود دارند که در جوامع متکثر با تنوع قومی، ملی، فرهنگی و زبانی مطرح می‌شوند (منوئی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۴۲) و می‌توانند بی آن که جدایی صورت پذیرد، وضعیت‌های تنش‌زا را تعدیل کنند. سازمان ملل متحد در این زمینه، می‌بایست به‌منزله مرکز و محور هماهنگ‌سازی اقدامات لازم جهت حل‌وفصل منازعه و بحران عمل کند و این مهم شدنی نخواهد بود مگر با بذل توجه کافی به خواسته‌های مشروع و معقول هر دو طرف درگیری. در واقع، یکی از سنگ‌محک‌های عملکرد سازمان ملل متحد به‌سان پاسدار صلح و امنیت بین‌المللی به‌ویژه از رهگذر شورای امنیت، توانمندی آن در نگاهداشت و تضمین صلح امنیت بین‌المللی با پیشگیری، مدیریت و سرانجام حل‌وفصل منازعات گروه‌های اقلیت و اکثریت است.

یادکرد این نکته بایسته و سودمند می‌نماید که باور به نظریه جدایی چاره‌ساز را نباید حمایت از جدایی خواهی و تجزیه کشورها قلمداد کرد. ما بر این باوریم که نظریه یادشده را می‌توان ابزاری برای حمایت از موجودیت و هویت مستقل گروه‌های تحت ستم در برابر افسارگسیختگی بی‌حدوحصر دولت و سیطره مطلق گروه اکثریت بر منابع و مراجع قدرت به‌شمار آورد. البته در بحث اعمال جدایی چاره‌ساز، باید توجه

داشته باشیم که آیا جدا شدن گروه اقلیت و تشکیل کشوری جدید، چشم‌انداز مطلوبی دارد یا خیر؟ اگر احتمال بی‌عدالتی حکومت جدید جدایی‌طلبان بالا باشد، نمی‌توان آن را «چاره‌ساز» دانست؛ چون شاید مصداق افتادن از چاهی به چاهی دیگر و چه‌بسا عمیق‌تر باشد. همچنین باید عنایت داشت و بر این نکته انگشت تأکید و تأیید گذاشت که امکان بازسازی روابط خصمانه میان گروه‌های قومی و فرهنگی اقلیت و اکثریت از طریق فرایند عدالت انتقالی وجود دارد. در این موارد، اگر بتوان در نظام سیاسی جدید، به ترمیم روابط خصمانه گذشته اقدام کرد، حق بر جدایی ایجاد نخواهد شد؛ زیرا جدایی چاره‌ساز در موارد استثنایی و در صورت به بن‌بست رسیدن راه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (همراه با رعایت حقوق انسانی همه جوامع) از میان می‌رود (عزیزی، ۱۴۰۰: ۳۵۴).

واقعیت این است که انگیزه اقلیت‌ها از درخواست جدایی و کسب استقلال، حفظ و شکوفایی هویت و فرهنگ ویژه خود و امکان پیگیری آزادانه آداب و سنن خویش و از سوی دیگر، امکان مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های مختلف جامعه و رهایی از هر نوع کنارگذاشتگی و تبعیض است. از همین رو می‌توان ادعا کرد چنانچه دولت‌های دارای اقلیت، زمینه نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری اقلیت‌های تحت حاکمیت خود را در اداره جامعه فراهم سازند و از سوی دیگر هویت ویژه آنان را نیز تصدیق کنند، طرح درخواست‌های جدایی‌طلبانه و پیامدهای زیان‌خیز آن به کمینه ممکن می‌رسد (پارسامهر و میرموسوی، ۱۳۹۹: ۳۹۳). اگر دولت‌ها دستان خود را در رفتار ستمگرانه علیه گروه‌های متفاوت از اکثریت حاکم از لحاظ هویتی باز ببینند، بی‌گمان باید مخدوشی یکپارچگی سرزمینی خویش را به نظاره بنشینند. از این رو به باور ما، تقید دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی و شناسایی نظریه جدایی‌ساز از سوی آنها، با اثر بازدارندگی و توجه بیشتر حکومت‌های مرکزی در جوامع چندفرهنگی به رعایت حقوق گروه‌های اقلیت، موجب تحکیم یکپارچگی سرزمینی کشورها می‌شود و از احتمال افزایش درگیری‌های جدایی‌خواهانه می‌کاهد.

۶. نتیجه

گاه روابط میان گروه‌های اقلیت و اکثریت پس از یک دوره مخاصمه و جنگ به سبب ستم‌ها و بی‌عدالتی‌های اکثریت علیه اقلیت‌ها و نقض سیستماتیک، درازمدت و پیوسته حقوق بشری آنها، آنچنان بحرانی و مخاطره‌آمیز می‌شود و هویت‌های متفاوت، به اندازه‌ای در مسیر تعارض و تقابل برجسته می‌شوند که عملاً امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان جمعیت اکثریت و جماعت اقلیت بسیار کم‌رنگ می‌شود و چراغ امیدها برای اصلاح این وضعیت به خاموشی می‌گراید. در این شرایط، گاه هیچ چاره‌ای برای رفع بی‌عدالتی و ستم یادشده باقی نمی‌ماند و مذاکرات و گفت‌وگوها نیز کاری از پیش نمی‌برند و برای گروه اقلیت تحت ستم و

تبعیض سیستماتیک، راهی جز پذیرش جدایی آن گروه از سرزمین مادر باقی نمی‌ماند. از آنجا که منازعات هویتی سرزمین‌محور میان گروه‌های اقلیت و اکثریت از تهدیدهای جدی صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌روند، یکی از سنگ‌محک‌های عملکرد سازمان ملل متحد به‌سان پاسدار صلح و امنیت بین‌المللی به‌ویژه از رهگذر شورای امنیت، توانمندی آن در نگاهداشت و تضمین صلح و امنیت بین‌المللی با پیشگیری، مدیریت و سرانجام حل و فصل منازعات گروه‌های اقلیت و اکثریت است. از این رو اقدام به‌هنگام و درست رکن‌های اصلی این سازمان به‌ویژه شورای امنیت در وضعیت‌هایی از تنش و کشمکش میان گروه‌های اقلیت از یک سو و حکومت مرکزی و گروه اکثریت از سوی دیگر، اهمیت و ضرورتی چشمگیر دارد. تداوم تنش‌ها و درگیری‌ها در دو قضیه قره‌باغ کوهستانی و جمهوری ترک قبرس شمالی، نشان از آن دارد که صلح و امنیت بین‌المللی از گزند و تهدید این وضعیت‌ها در امان نیست و اقدامات انجام‌گرفته در بستر سازمان ملل متحد برای حل و فصل اختلافات موجود ناکام مانده است. در سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد تجویز ضمنی جدایی چاره‌ساز در وضعیت کوزوو از سوی سازمان ملل متحد و جدایی و استقلال آن به‌عنوان موجودیتی جدید، توانسته است به مخاصمه‌ای خون‌بار پایان بخشد و چشم‌اندازی از آرامش و پیشرفت نسبی در کشور کوزوو به‌دست دهد.

با نظر داشت مأموریت سازمان ملل متحد و شورای امنیت در پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی، این سازمان و نهادهای وابسته به آن، می‌بایست با توجه به شرایط و اوضاع و احوال هر قضیه و بدون استانداردهای دوگانه و سیاست یک بام و دو هوا، راهکاری را ارائه کند و مسیری را در پیش گیرد که در آن، همزمان منافع دو طرف درگیر در منازعات هویتی سرزمین‌محور را در بطن خود داشته باشد. در این زمینه ضرورت دارد تا این نهاد بین‌المللی، با محور قرار دادن انسان و ارزش‌های انسانی و فاصله‌گیری از دولت‌محوری افراطی، در صورتی که پس از نقض سیستماتیک و درازمدت حقوق بشر گروه‌های اقلیت، مذاکرات برای یافتن راه‌حل و چاره‌ای جهت پایان دادن به این وضعیت نیز به بن‌بست برسد و ناکام بماند و بیم بی‌پایانی وضعیت منازعه‌آمیز برود، جدایی را برای گروه اقلیت تحت ستم و تبعیض تجویز نماید. در مقابل، اگر واقعاً راهکاری جز جدایی می‌تواند به بی‌عدالتی و ستم پایان بخشد و روابط میان اکثریت و اقلیت را از جمله از رهگذر عدالت انتقالی ترمیم کند، با رویکردی انسانی و حقوقی و پرهیز از سیاست‌بازی، در راستای بهبود شرایط بکوشد و عدول از تمامت ارضی کشورها را روا نداند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. جوانشیر قره‌باغی، میرزا جمال (۱۳۸۲). تاریخ قره‌باغ. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲. ذوالعین، پرویز (۱۳۸۸). مبانی حقوق بین‌الملل عمومی. چ ششم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. سازمان ملل متحد (۱۳۸۴). حقایق اساسی درباره سازمان ملل متحد. مترجم: علی ایثاری کسمائی، تهران: ایثاری.
۴. عبداللهی، معاذ و عبداللهی، جوانمیر (۱۳۹۳). نسل‌زدایی فرهنگی؛ پیشینه، مبانی، قابلیت جرم‌انگاری و مصادیق. تهران: مجد.
۵. عزیزی، ستار (۱۳۹۴). حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل. چ دوم (اول ناشر)، تهران: شهر دانش.
۶. عزیزی، ستار (۱۴۰۰). حق تعیین سرنوشت در آئینه حقوق بین‌الملل (دفتر اول: حق تعیین سرنوشت خارجی). چ اول، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۷. عظیمی، محمدرضا (۱۳۹۲). اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل؛ تاریخچه، پیمان‌ها، حدود و حمایت‌ها. تهران: پردیس دانش.
۸. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل معاهدات. چ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
۹. کوردل، کارل و ولف، استفان (۱۳۹۳). منازعات قومی. ترجمه عبدالله رمضان‌زاده، تهران: نشر فرهنگ‌شناسی با همکاری نشر میزان.
۱۰. کیملیکا، ویل (۱۳۹۸). شهروندی چندفرهنگی؛ نظریه‌ای لیبرالی در باب حقوق اقلیت‌ها. چ دوم، تهران: شیرازه.

ب) مقالات

۱۱. اردلان، اسعد (۱۳۹۴). حمایت از حقوق اقلیت‌ها در اسناد و رژیم‌های بین‌المللی. در: اسعد اردلان، حقوق ملت‌ها، سنج: انتشارات علمی کالج، ۲۷-۶۷.
۱۲. اشرافی، داریوش (۱۳۹۳). «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، پژوهش حقوق عمومی، ۱۵ (۴۲)، ۸۳-۱۰۹.
۱۳. آقامحمدی، ابراهیم و همایون آقامیرلو، علی (۱۳۹۵). بررسی مناقشه‌ی قره‌باغ از منظر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها. مطالعات تاریخی جنگ، ۱ (۲)، ۱-۱۸.
۱۴. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۷). در تکاپوی صلح پایدار. الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)، ۱۱ (۱)، ۳-۳۶.
۱۵. پارسامهر، محمدعلی و میرموسوی، سید علی (۱۳۹۹). حل‌وفصل مسئله اقلیت‌ها در پرتو رویکرد نوین حق تعیین سرنوشت. مطالعات حقوق عمومی، ۵۰ (۱)، ۳۷۳-۳۹۳.

۱۶. تسون، فرناندو (۱۳۹۵). تئوری حقوق بین‌الملل کانت. مترجم: بابک وثوقی‌زاده، در: جمعی از نویسندگان (زیر نظر محمود باقری)، مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل، چ دوم، تهران: میزان، ۱۴۵-۲۰۲.
۱۷. عزیزی، ستار (۱۳۸۷). استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۸، ۱۱-۴۵.
۱۸. عزیزی، ستار (۱۳۸۹). موضع و دلایل حقوقی روسیه در شناسایی جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی و عدم شناسایی کوزوو. مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست‌وهفتم، ۴۲، ۶۵-۸۷.
۱۹. فضائی، مصطفی (۱۳۹۵). مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل. مطالعات حقوق عمومی، ۴۶(۱)، ۴۱-۷۰.
۲۰. کردونی، ندا؛ ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ نیک‌پی، امیر و زمانی، سید قاسم (۱۳۹۷). جنگ نو و منازعات جوامع چندفرهنگی در حقوق بین‌الملل. پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۹(۳۵)، ۳۰۳-۳۲۶.
۲۱. منوئی، فرزاد، شمس برهان، ایلخان و موسی‌زاده، ابراهیم (۱۴۰۱). فدرالیسم اداری و قومی؛ مقایسه تطبیقی نظام‌های فدرال عراق و آلمان. مطالعات حقوق عمومی، ۵۲(۲)، ۶۴۱-۶۶۰.

ج) پایان‌نامه‌ها

۲۲. جعفری، سجاد (۱۳۹۸). ارزیابی عملکرد سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا در قبال مناقشه قره‌باغ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی (استاد راهنما: دکتر محمدحسن شیخ‌الاسلامی)، تهران، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۲۳. خاقانی، محمدرضا (۱۴۰۰). موفقیت یا عدم موفقیت شورای امنیت سازمان ملل متحد در حل مناقشات سرزمینی با نگاهی بر مناقشه قره‌باغ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل (استاد راهنما: علی‌محمد مکرمی)، ساوه، مؤسسه آموزش عالی رضویه ساوه.
۲۴. سلیمانی، اکبر (شهریور ۱۳۹۹). چالش‌های امنیتی روابط ترکیه و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۱-۲۰۱۹). پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی (استاد راهنما: دکتر سید جواد صالحی)، شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
۲۵. قطبی، امیررضا (شهریور ۱۳۹۶). دولت بودن «جمهوری ترک قبرس شمالی» از منظر حقوق بین‌الملل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل (استاد راهنما: دکتر ستار عزیزی)، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Dietzel, I. (2014). *The Ecology of Coexistence and Conflict in Cyprus: Exploring the*

- Religion, Nature, and Culture of a Mediterranean Island*. Boston/Berlin/Munich: Walter de Gruyter, Inc.
2. Herscher, A. (2010). *Violence Taking Place: The Architecture of the Kosovo Conflict*. Stanford, California: Stanford University Press.
 3. Krüger, Heiko (2010). *The Nagorno-Karabakh Conflict: A Legal Analysis*, Berlin/Heidelberg: Springer-Verlag.
 4. Mello, Patrick A. (2014). *Democratic Participation in Armed Conflict Military Involvement in Kosovo, Afghanistan, and Iraq*. Hampshire: Palgrave MacMillan.
 5. Lu, J. (2018). *On State Secession from International Law Perspectives*, Cham: Springer.
 6. Nasic, H. (2007). *Minority Rights Instruments and Mechanisms: Minority Protection along the Conflict Continuum*. Bolzan: European Academy.
 7. Visoka, G. (2017). *Shaping Peace in Kosovo: The Politics of Peacebuilding and Statehood*. Hampshire: Palgrave MacMillan.

B) Articles

9. Akani, E. C. (2020). The United Nations (UN) and Human Rights: Challenges and Prospects. *African Journal of Political Science and International Relations*, 14(2), 91-102.
10. Anastasiou, H. (2011). A Brief Historical Overview of the Cyprus Problem. in: Harry Anastasiou, *The Broken Olive Branch: Nationalism, Ethnic Conflict, and the Quest for Peace in Cyprus (Volume I)*. New York: Syracuse University Press, pp. 75-108.
11. de Wall, T. (2021). The Nagorny Karabakh Conflict in Its Fourth Decade. CEPS Working Document No. 2021-02; available at: https://www.ceps.eu/wp-content/uploads/2021/09/WD2021-02_The-Nagorny-Karabakh-Conflict-in-its-Fourth-Decade.pdf
12. Ker-Lindsay, J., & Richmond, O. P. (2001). Introduction: Testing the United Nations Organization: The Case of Cyprus. in: Oliver P. Richmond and James Ker-Lindsay (eds.). *The Work of the UN in Cyprus: Promoting Peace and Development*, Hampshire: Palgrave MacMillan, pp. xiv-xxiii.
13. Khalid, I. (2008). Nagorno-Karabakh Conflict. *Journal of Political Studies*, 14, 25-44.
14. Kymlicka, W. (2000). Federalism and Secession: At Home and Abroad", *Canadian Journal of Law and Jurisprudence*, 13(2), pp. 207-224.
15. Kymlicka, W. (2008). Internationalization of Minority Rights. *International Journal of Constitutional Law*, 6(1), 1-32.
16. Loizides, Neophytos and McGarry, J. (2019). The 2002-04 Annan Plan in Cyprus: An Attempted UN-Mediated Constitutional Transition. *Forum of Federations*, Occasional Paper Series Number 27; Available at: https://constitutionnet.org/sites/default/files/2019-06/Cyprus_27.pdf
17. Lulić, Mira and Muhvić, Davor (2009). International Law and Cyprus Problem. in: Ivana Barković and Mira Lulić (eds.), *Contemporary Legal and Economic Issues II*, Josip Juraj Strossmayer University of Osijek Faculty of Law Osijek, Croatia, 65-96.
18. Mederios, M. (2021). Beyond the Label: Exploring the Role of Ethnicity in the Kosovo Conflict", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, 21(3), 260-275.

19. Melenao, I. (2019). "A Historical Account of the Cyprus Problem and the Annan Plan: A Unique Opportunity or an Unwelcome Solution?", *Akropolis*, 3(3), 29-61.
20. Michael, S. Michalis (2007). The Cyprus Talks: A Critical Appraisal. *Journal of Peace Research*, 44(5), 587-604.
21. Milano, E. (2003). Security Council Action in the Balkans: Reviewing the Legality of Kosovo's Territorial Status. *European Journal of International Law*, 14(5), 999-1022.
22. Rogel, C. (2003). Kosovo: Where It All Began. *International Journal of Politics, Culture and Society*, 17(1), 167-182.
23. Schwartz, Matthew (2014). "Challenges at the Nexus of Security and Promotion and Protection of Human Rights", paper presented in *International Conference on Security and Human Rights in the Arab Region*, 5-6 November 2014, Ritz Carlton Hotel, Doha, Qatar.
24. Van den Driest, S. F. (2015). From Kosovo to Crimea and Beyond: On Territorial Integrity, Unilateral Secession and Legal Neutrality in International Law. *International Journal on Minority and Group Rights*, 22 (4), 467-485.
25. Weller, M. (2008). Kosovo Final Status. *International Affairs*, 84(6), 1223-1243.
26. Wippman, D. (2001). Kosovo and the Limits of International Law. *Fordham International Law Journal*, 25(1), pp. 129-150.

C) Dissertations

27. Biru Kersmo, T. (2021). *The Nexus between Ethnic Politics and Ethnic Conflicts: The Case of Ethiopia*, MA Dissertation in Peace, Conflict and Diplomacy, London, London Metropolitan University.
28. Geci, S. (2008). *Kosovo's Final Status Negotiation Process: A Way Out or Cul-de Sac*, MA Dissertation in Contemporary Diplomacy, Faculty of Arts, University of Malta.

D) Reports

29. Srinivasan, S. (2006). *Minority Rights, Early Warning and Conflict Prevention: Lessons from Darfur (Report)*, Minority Rights Group International (MRGI). Available at: www.minorityrights.org.
30. International Crisis Group (2007). *Kosovo: No Good Alternatives to the Ahtisari Plan*, Europe Report N°182; available at: <https://www.refworld.org/pdfid/464969da2.pdf>

E) Resolutions

31. UNGA (1 November 1974). *Resolution 3212 (XXIX)*, A/RES/32/12 (1974).
32. UNSC (4 March 1964). *Resolution 186 (1964)*, S/5575 (1964).
33. UNSC (13 December 1974). *Resolution 365 (1974)*, S/RES/365 (1974).
34. UNSC (12 March 1975). *Resolution 367 (1975)*, S/RES/365 (1975).
35. UNSC (18 November 1983). *Resolution 541 (1983)*, S/RES/541 (1983).
36. UNSC (11 May 1984). *Resolution 550 (1984)*, S/RES/550 (1984).
37. UNSC (30 April 1993). *Resolution 822 (1993)*, S/RES/822 (1993).
38. UNSC (29 July 1993). *Resolution 853 (1993)*, S/RES/853 (1993).

39. UNSC (14 October 1993). *Resolution 874 (1993)*, S/RES/874 (1993).
40. UNSC (12 November 1993). *Resolution 884 (1993)*, S/RES/884 (1993).
41. UNSC (31 March 1998). *Resolution 1160 (1998)*, S/RES/1160 (1998).
42. UNSC (23 September 1998). *Resolution 1199 (1998)*, S/RES/1199 (1998).
43. UNSC (24 October 1998). *Resolution 1203 (1998)*, S/RES/1203 (1998).
44. UNSC (14 May 1999). *Resolution 1239 (1999)*, S/RES/1239 (1999).
45. UNSC (10 June 1999). *Resolution 1244 (1999)*, S/RES/1244 (1999).
46. UNSC (10 September 2001). *Resolution 1367 (2001)*. S/RES/1367 (2001).

